

چیستی مرجع ضمیر در آیه «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»

پرویز رستگار*
علی محمدآقایی**

چکیده

یکی از مباحث چالش برانگیز در تفسیر قرآن، بحث انزال سکینه در آیه ۴۰ توبه و به ویژه چیستی مرجع ضمیر «علیه» در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» است. مفسران فریقین با برخی پیش‌فرض‌ها به این قضیه نگریسته و به‌همین علت نتوانسته‌اند نظری مطابق با واقع در این باره ارائه دهند. علمای شیعه طرفدار بازگشت ضمیر به پیامبر ﷺ و نزول سکینه بر ایشان هستند؛ در مقابل، مفسران عامه بر بازگشت این ضمیر به ابوبکر اصرار دارند و آن را یک فضیلت بزرگ برای وی می‌دانند. هر دو گروه در این راه، به نوعی متفاوت با دیگری، به خطا رفته‌اند. به اعتقاد نگارندگان مرجع ضمیر «علیه» در این آیه ابوبکر است اما این امر فضیلتی برای وی نیست و خدای متعال از رهرو انزال سکینه بر ابوبکر، جان ارزشمند پیامبرش را حفظ نموده‌است؛ به زبان دیگر، فرود آمدن سکینه بر ابوبکر، موضوعیت نداشته‌است، بلکه مقدمه‌ای برای حفظ جان رسول خدا ﷺ بوده است.

واژگان کلیدی

آیه ۴۰ توبه، انزال سکینه، تفسیر ادبی.

rastgarjazi@gmail.com
aliaghaei13661366@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۷

*. دانشیار دانشگاه کاشان.
**. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.
تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۵

طرح مسئله

همیشه یکی از ریشه‌های اختلاف در میان انسان‌ها، به‌ویژه در حوزه علم و اعتقاد، دوری از تجزیه و تحلیل و برداشت درست از یک متن است، چنان‌که اگر شیعه و سنی و پیشتازان آنها با گشادگی سینه، متون مقدس خود را بازخوانی کنند، بسیاری از جدایی‌ها، جای خود را به آشتی و همدلی و نزدیکی می‌دهد. در حوزه تفسیر قرآن کریم، همواره برخی موضوعات، موضع بحث، جنجال و تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی بوده است، به‌عنوان مثال در تعیین مصداق «صلاه وسطی» در آیه ۲۳۸ سوره بقره، میان مفسران اتفاق نظری وجود نداشته و در این مورد دچار پراکنده‌گویی شده‌اند. (رستگار، ۱۳۸۸: ۲۲) نمونه‌ای دیگر در این مورد، بحث مکی یا مدنی بودن سوره انسان است. طبرسی حول این موضوع مفصل بحث کرده و دلایل مختلفی در اثبات مدنی بودن این سوره اقامه کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۱۴) در مقابل، مفسران اهل سنت با شواهدی دیگر، رأی به مکی بودن سوره دهر داده‌اند، از جمله موارد بحث‌برانگیز در تفسیر قرآن کریم، موضوع تفسیر آیه ۴۰ سوره توبه و به‌ویژه تعیین مرجع ضمیر «علیه» در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» است. در این آیه که به جریان هجرت پیامبر اسلام ﷺ از مکه به مدینه اشاره دارد، به موضوع مصاحبت فردی با پیامبر ﷺ در غار ثور تصریح شده که بنا بر قول قطعی، این فرد، ابوبکر است و مفسران عامه و شیعه بر سر آن اختلاف‌نظری ندارند و مهم‌تر از آن بحث انزال سکینه مطرح شده که در این خصوص و در مورد مرجع ضمیر «علیه» اختلاف‌نظر شدیدی میان مفسران شیعه و اهل سنت وجود دارد. برخی مانند علامه طباطبایی، طبرسی و شیخ طوسی معتقدند مرجع این ضمیر، پیامبر ﷺ بوده و سکینه بر ایشان نازل شده است، در مقابل نیز گروهی بر این باورند که ضمیر «علیه» به همسفر پیامبر ﷺ یعنی ابوبکر بن ابی قحافه بازگشته و خدا سکینه‌اش را بر او فرو فرستاده است؛ این نظر، رأی قطعی مفسرانی چون فخررازی، قرطبی، میبیدی، بیضاوی، سیوطی و ابن ابی‌حاتم است. در این تحقیق، ابتدا اقوال و آراء گوناگون در این مورد گزارش می‌شود و در نهایت تلاش بر آن است تا از زاویه جدید به موضوع نگریسته و نظری که صحیح‌تر است ارائه شود.

گزارش موضع‌گیری‌های گوناگون در تعیین مرجع ضمیر «علیه»

یک. نظر مفسران شیعه

بیشتر مفسران شیعه معتقدند مرجع ضمیر «علیه» در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» پیامبر ﷺ است و در آن لحظات که پیامبر ﷺ درون غار ثور بود و مشرکان مکه تا نزدیک درب غار نیز آمده بودند، خدا سکینه‌ای بر قلب پیامبرش نازل کرد تا آرامش یابد و احساس خطر نکند، این گروه برای اثبات درستی نظرشان به چند دلیل استناد می‌کنند:

۱. همه ضمیرهایی قبل و بعد از این ضمیر، به پیامبر ﷺ بازمی‌گردد، با این وصف و با توجه به اینکه قرینه قطعی‌ای در کار نیست و اشارهای هم به اسم ابوبکر نشده، معقول نیست که میان همه این ضمائر، تنها ضمیر «علیه» را به ابوبکر برگردانیم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۷۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۳ / ۱۱۴؛ رازی، ۱۴۰۸: ۹ / ۲۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۵۰؛ طوسی، بی‌تا: ۵ / ۲۲۲ - ۲۲۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۲۶۷؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۶ / ۲۸۱؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۵ / ۹۴؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۴ / ۲۷۲؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۴ / ۷۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۳ / ۳۳۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸ / ۲۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۹۸؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۲ / ۵۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۴۵؛ ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۴۱۰: ۲ / ۷۶) این مهم‌ترین دلیلی است که علمای شیعه برای اثبات رجوع ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ اقامه کرده‌اند و در کتب معتبر تفسیری شیعه بر آن تأکید شده است.

۲. اصل بنای کلام، بر اساس تشریح و بیان نصرت و تأییدی است که خدا نسبت به پیامبرش نموده و از اینجا شروع شده که اگر شما او را یاری نکنید، خدا در روزی که هیچ کس نبود تا یاریش کند، او را یاری فرمود و سکینت بر او نازل فرمود و از کید دشمنان حفظ نمود و همه این‌ها مختص پیامبر ﷺ بوده است، به دلیل اینکه کلمه «إِذْ سَهَّ مَرْتَبَةً تَكَرَّرَ» و در هر بار جمله ماقبل تشریح شده؛ در بار نخست که فرمود: «أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» بیان می‌کند آن زمانی را که به‌طور اجمال در جمله «فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» بود و می‌فهماند در آن زمانی او را یاری کرد که کفار او را بیرون کردند و در بار دوم که فرمود: «إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ»، تشخیص حالی را بیان می‌کند که قبل از آن ذکر شده بود؛ یعنی حال «ثَانِي اثْنَيْنِ» را و می‌فهماند که زمان این حال چه وقت بود؛ یعنی در چه وقت او یکی از دو نفر بود و در بار سوم که فرمود: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ...»، تشخیص آن زمانی را که در غار بودند، بیان کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۷۵)

۳. جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، مبنی بر تثبیت وعده کمک و یاری است که در جمله «فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» به پیامبر ﷺ وعده فرمود و چنانچه ضمیر «علیه»، راجع به کلمه صاحب باشد، نصرت و کمک به اجنبی به‌وسیله اعطای نیروی سکینت به شخص اجنبی بوده و مبنی بر تثبیت وعده پروردگار به پیامبرش نیست و با این شواهد لفظی و معنوی، نمی‌توان ضمیر «علیه» را به کلمه «صاحب» ارجاع نمود. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸ / ۲۵ - ۲۴) به عبارت ساده‌تر، جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، تفریع بر جمله «فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ...» در صدر آیه است، نه بر جمله «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ». (طباطبایی، همان: ۳۷۶)

۴. آیه شریفه، از صدر آن تا آنجا که می‌فرماید «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى...» در یک سیاق ادامه دارد و جای هیچ تردیدی نیست که این جمله بیان جملات قبل و مقصود از «کلمه کسانی که کافر شدند»، همان رأیی است که مشرکین مکه در دارالندوه دادند که دسته جمعی رسول خدا ﷺ را به قتل رسانده،

نورش را خاموش کنند و مقصود از «کلمه خدا»، وعده نصرت و اتمام نوری است که به وی داده و با این وصف، چطور ممکن است میان بیان و مبین جمله‌ای آورده شود که بیان مبین نباشد؟ یعنی بیان راجع به نصرتی باشد که خدا از پیامبرش کرده و مبین راجع به نصرت غیر او باشد! (همان: ۳۷۵)

۵. چون مرجع ضمیر «ه» در «آیده» که عطف به «فأنزل» است، به طور قطع راجع به پیامبر ﷺ است و سیاق «آیده» با سیاق «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» یکی است، بنابراین مرجع ضمیر در «علیه» نیز پیامبر ﷺ است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴ / ۲۳۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸ / ۲۶)

۶. در آیه ۲۶ همین سوره که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، نزول سکینه برای پیامبر ﷺ دانسته شده است. (کاشانی، ۱۳۶۶: ۴ / ۲۷۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۲۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۴ / ۷۵؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۲ / ۵۸۳)

۷. اعطای نیروی سکینت به یک نفر بدون جهت و بدون توجه خطر، در آیات قرآنی سابقه ندارد. بدیهی است، ذکر موهبت سکینه در این مورد، به مناسبت فرار از خطر و هجرت رسول اکرم ﷺ شبانه از مکه به سوی مدینه است. (حسینی همدانی: همان)

البته این سخن هم خطا است و هم با نظر سید عبدالحسین طیب که در تفسیرش، خوف و حزن را برای ابوبکر ثابت دانسته، تناقض دارد؛ (طیب، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۲۴ - ۲۲۳) چون نص خود آیه که از زبان پیامبر ﷺ خطاب به ابوبکر می‌فرماید: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، صراحت در غلبه ترس و اندوه بر ابوبکر دارد.

۸. یکی از مؤیدهای ارجاع این ضمیر به پیامبر ﷺ، قرائت اهل بیت علیهم السلام از این آیه است. امام رضا علیه السلام این آیه را این گونه قرائت می‌فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۷۸۴) آنچه که ذکر شد، مجموع دلایلی است که مفسران شیعه، در بیان حکم خود مبنی بر ارجاع ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ اقامه کرده‌اند.

دو. پاسخ به احتجاج‌های مفسران اهل سنت

علمای شیعه همچنین به برخی از احتجاج‌های مفسران اهل سنت که رجوع ضمیر را به ابوبکر می‌دانند، پاسخ داده‌اند. در مقابل این استدلال علمای عامه که می‌گویند چون پیامبر ﷺ همیشه سکینتی از خدا همراه داشت و دیگر معنا ندارد که در خصوص اینجا بفرماید «ما سکینت خود را بر وی نازل کردیم»، پس سکینت بر ابوبکر نازل شده، علامه طباطبایی می‌نویسد: «این استدلال با آیه ۲۶ همین سوره که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، که مربوط به داستان جنگ حنین است نمی‌سازد؛ زیرا اگر پیامبر ﷺ در آن روز سکینت داشت، حاجتی بر سکینت مجدد نبود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۷۶) همچنین معتقدان به این

نظر، معنای سکینه را نفهمیدند که این نظر را مطرح کرده‌اند؛ چون سکینه، ملازم با ازدیاد ایمان است و نیز ملازم با کلمه تقوا است که قلب آدمی را به پرهیز از محرمات الهی وادار می‌سازد. (همان: ۳۰۱)

همچنین به این استدلال که سکینه مربوط به موارد حزن و اندوه است و در جمله قبل از «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، پیامبر به ابوبکر فرموده بود: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» و بر این اساس نزول سکینه و آرامش برای ابوبکر بود، استاد مکارم شیرازی این‌گونه پاسخ داده است: «این اشتباه است که تصور کنیم سکینه مربوط به موارد حزن و اندوه است، بلکه در قرآن به کرات می‌خوانیم که سکینه بر شخص پیامبر ﷺ نازل گشت، هنگامی که در شرایط سخت و دشوار قرار داشت، از جمله در آیه ۲۶ همین سوره.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۲۲) البته این سخن صحیح نیست؛ چون در آیه ماقبل آن؛ یعنی آیه ۲۵، حوادث جنگ حنین ذکر شده و سخن از تنگ شدن عرصه بر مسلمانان و فرار آنها از معرکه جنگ و نیز نصرت خدا بر پیامبر ﷺ و مسلمانان سخن رفته است و همه اینها دلالت بر ترس مسلمانان دارد و انزال سکینه بر پیامبر ﷺ و مسلمانان در جنگ حنین، مسبوق به ترس مسلمانان بوده است.

مطابق آنچه که بیان شد، عموم مفسران شیعه معتقدند ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ بازمی‌گردد، اما در این بین، عده کمی از علمای شیعی، نظری مخالف با اجماع قاطبه مفسران شیعه در این مورد دارند. کاشفی سبزواری در ذیل این آیه می‌نویسد: «مشهور آن است که خدا رحمت خود را که سبب آرامش است، بر ابوبکر فرو فرستاد.» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۴۱۰) قمی مشهدی نیز به علت ترس و اضطراب ابوبکر در غار، حکم به بازگشت ضمیر «علیه» به او می‌دهد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵ / ۴۶۱) شوکانی، مفسر زیدی مذهب قرن سیزدهم نیز بر این نظر است. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۱۴ - ۴۱۳) براین اساس، روشن می‌گردد که بیشتر مفسران و دانشمندان شیعی، در نزول سکینه بر پیامبر ﷺ در غار هم داستان هستند.

سه. نظر مفسران اهل سنت

اهل سنت به‌ویژه مفسران برجسته آنها، در مورد این ضمیر و مرجع آن، موضعی مخالف نسبت به دانشمندان شیعی اتخاذ کرده‌اند. بیشتر مفسران اهل سنت در این زمینه مصرانه بر رجوع این ضمیر به ابوبکر پافشاری می‌کنند. این گروه برای احکام نظر خود، به براهین گوناگون استدلال کرده‌اند که مهم‌ترین آنها به این شرح است:

۱. حزن و خوف برای ابوبکر بود نه پیامبر ﷺ چون اگر پیامبر ﷺ ترسان و هراسان بود، نمی‌توانست ترس شخص دیگر (ابوبکر) را از بین ببرد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۵۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۵ / ۴۲۰؛ میدی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۳۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۱۴۸؛ بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۴۳۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۸۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۹؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۱ / ۸۸۵؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳ / ۴۷۲؛ عکبری، بی‌تا: ۱ / ۱۸۴؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۲ / ۱۱۹؛ ایبیری، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۹۴)

این مهم‌ترین برهان دانشمندان اهل سنت برای تثبیت بازگشت ضمیر «علیه» به ابوبکر است و همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، برخی از مفسران شیعه چون کاشفی و قمی مشهدی نیز به این نظر، معتقد هستند.

۲. واجب است که ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع ذکر شده در متن بازگردد، که نزدیک‌ترین مرجع در این آیه، ابوبکر است؛ چون می‌فرماید: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، و تقدیر آن این است: «إِذْ يَقُولُ مُحَمَّدٌ لِصَاحِبِهِ أَبِي بَكْرٍ...». (رازی: همان؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۱۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: همان)

۳. اگر مراد خدا، فرستادن سکینه برای پیامبر ﷺ بود، باید می‌فرمود: «إِنَّ الرَّسُولَ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ خَائِفًا» و اگر این‌گونه بود، غیرممکن بود که به ابوبکر بگوید: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ به عبارت دیگر، کسی که خودش ترسیده، چطور می‌تواند ترس شخصی دیگر را از بین ببرد؟ (رازی: همان)

۴. پیامبر اسلام ﷺ معصوم بود و وقتی خدا به او دستور خروج از مکه و هجرت به مدینه را داد، قلب او را نیز مطمئن کرد و دلیل این مدعا این است که به ابوبکر فرمود: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» و ابوبکر آرام گرفت. (ایبازی: همان؛ نحاس: همان)

۵. دلیل روایی: سیوطی و ابن ابی‌حاتم از ابن عباس نقل کرده‌اند که سکینه بر ابوبکر نازل شد. (سیوطی، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۴۵؛ ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۶ / ۱۸۰۱)

اینها مهم‌ترین ادله علمای اهل سنت برای ارجاع ضمیر «علیه» به ابوبکر و اثبات نزول سکینه بر او است. آنها همچنین به این استدلال مفسران شیعه که «چون مرجع ضمیر در «آیة» به‌طور قطع پیامبر ﷺ است و سیاق «آیة» و «فأنزل» یکی است، بنابراین مرجع ضمیر علیه نیز پیامبر ﷺ است»، پاسخ داده‌اند: «این استدلال ضعیف است؛ چون جمله «وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» اشاره به داستان جنگ بدر داشته و معطوف به جمله «فَقَدَّ نَصْرَهُ اللَّهُ» است». (رازی: همان)

با تفصیلات‌های پیش‌گفته، روشن می‌شود که نظر غالب در میان علمای اهل سنت، مبتنی بر رجوع ضمیر «علیه» به ابوبکر است، اما در این بین برخی از مفسران و علمای مشهور اهل سنت، نظری خلاف این داشته و طرف‌دار نزول سکینه بر پیامبر ﷺ هستند، حتی برخی از آنها در این زمینه، دلایلی نیز ارائه داده‌اند، برای مثال، ابن عطیه اندلسی که یکی از مشهورترین مفسران اهل سنت در قرن ششم است، در این باره می‌نویسد: «بازگشت این ضمیر به پیامبر ﷺ است؛ چون سکینه در نظر ما، به معنای آن چیزی است که خدا بر پیامبران نازل می‌کند و به افراد دیگر تعلق نمی‌گیرد.» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۶) افزون بر ابن عطیه، ابن کثیر دمشقی (قرن ۸) (۱۴۱۹: ۴ / ۱۳۶)، محمد بن جریر طبری (قرن ۸) (۱۴۱۲: ۱۰ / ۹۶)، ابن جزئی غرناطی (قرن ۸) (۱۴۱۶: ۱ / ۳۳۸)، احمد بن مصطفی مراغی (قرن ۱۴) (بی‌تا: ۱۰ / ۱۲۲) و

زحیلی (قرن ۱۵) (۱۴۲۲: ۱ / ۸۶۳) از مشهورترین مفسران اهل سنت هستند که یا معتقد به رجوع ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ هستند یا روایات و اقوال را در این باره گزارش کرده‌اند.

به‌طور کلی، اغلب علمای شیعه طرف‌دار بازگشت ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ، و اهل سنت قائل به رجوع این ضمیر به ابوبکر هستند. هر دو گروه در مسیر اعتقادشان، به دلایل ویژه خود استدلال کرده و بر عقیده‌شان، پافشاری می‌کنند. این در حالی است که در برخی موارد، هر دو گروه در راستای اثبات نظرشان، موضع‌گیری‌های تندی علیه یکدیگر کرده و حتی اتهام‌هایی را نیز علیه یکدیگر مطرح کرده‌اند.

بررسی چرایی این صف‌بندی و موضع‌گیری

هرگاه با هر پدیده رویارویی، جناح‌بندی و صف‌بندی روبه‌رو می‌شویم، دانسته می‌شود که پای یک اختلاف اساسی و عمیق میان دو گروه متضاد در میان است، در غیر این صورت، رویارویی جای خود را به کنار هم بودن و اتحاد در مواضع می‌دهد. برای اینکه از حقیقت تفسیری آیه مورد بحث غبار ابهام زدوده شود ابتدا بایستی به این سؤال‌ها پاسخ داد که چرا این مرزبندی و رویارویی میان صاحب‌نظران شیعه و اهل سنت شکل گرفته است؟ اهمیت مرجع یک ضمیر ساده در یکی از آیات قرآن به چه اندازه است؟ چرا هر یک از دو طرف، تا این حد بر مواضع خود پافشاری و مانند غریقی که برای غرق نشدن، به هر شاخه‌ای چنگ می‌زند، برای رد نظر طرف مقابل و به کرسی نشانیدن حرف خود، به هر استدلالی، هرچند ناستوار استناد می‌کنند؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها، چند محور شایسته یادآوری است:

۱. ردیابی تاریخ آغاز این بحث در کتب تفسیری: هنگامی که به کتب تفسیری اولیه و نزدیک به عصر نزول قرآن و نگاشته‌های تفسیری مفسران طبقه نخست نگاه می‌شود، کمتر اثری از اختلاف و تضارب آراء در مورد مرجع ضمیر «علیه»، به چشم می‌خورد، هرچه از عصر نزول فاصله گرفته می‌شود، اختلاف مفسران در این باره بیشتر نمایان می‌گردد. از میان مفسران اولیه، فقط مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۵۰ ق)، تابعی و مفسر زیدی مذهب قرن دوم، در تفسیرش ادعا کرده که ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ باز می‌گردد، (بلخی، ۱۴۲۳: ۲ / ۱۷۱) اما در *التفسیر المأثور عن عمر بن خطاب* ادعا شده که مرجع ضمیر ابوبکر است؛ چون ابوبکر نسبت به جان پیامبر ﷺ ترسان بود، خدا سکینه را بر او نازل فرمود تا آرام گیرد. (عمر بن خطاب، ۱۹۸۳: ۴۳۵) در تفسیر عایشه، سه روایت از وی ذیل این آیه نقل شده اما به این موضوع اشاره‌ای نشده است. (عایشه بنت ابی‌بکر، ۱۴۱۶: ۱۹۸ - ۱۹۲) از انس بن مالک که خدمتکار پیامبر ﷺ بود، ذیل تفسیر این آیه نقل شده که خدا با فرستادن سکینه برای ابوبکر، دل او را آرام کرد؛ چراکه پیامبر ﷺ آرامش خود را از دست نداده بود. (شجاعی، ۱۳۸۹: ۱۳۱) از ابن عباس که هم پیامبر ﷺ را درک کرده و هم در تفسیر شاگرد امام علی علیه السلام بوده، ذیل تفسیر سوره توبه، توضیحی در مورد مرجع ضمیر «علیه» دیده نمی‌شود. (علی بن ابی‌طلحه، ۱۴۱۴: ۲۶۵) در

تفسیر ابی بن کعب، مفسر نامی عصر صحابه نیز در مورد مرجع این ضمیر، نظری وجود ندارد. (خلف، ۲۰۰۱: ۱۲۷) همچنین در میان نگاشته‌های تفسیری بزرگان تابعین چون سعید بن جبیر (ترندک، ۱۳۷۸: ۱۸۹)، ضحاک بن مزاحم بلخی (۱۰۵ ق) (۱۴۱۹: ۱ / ۴۰۷)، حسن بصری (۱۱۰ ق) (بی‌تا: ۱ / ۴۱۵)، ابن جریج (۱۵۰ ق) (عبدالغنی، ۱۴۱۳: ۱۵۰) و سفیان ثوری (۱۶۷ ق)، به تفسیر این آیه و مرجع ضمیر «علیه» اشاره‌ای نشده است. (ثوری کوفی، ۱۴۰۳: ۱۲۳)

همان‌طور که ملاحظه شد، در بیشتر تفاسیر طبقات اولیه مفسران، که همان صحابه مشهور پیامبر ﷺ و پس از آن تابعین هستند، احتمالاً نه تنها مجادله‌ای بر سر تعیین مرجع ضمیر «علیه» به چشم نمی‌خورد، بلکه بیشتر مفسران این طبقه، اصلاً در این مورد اظهار نظر نکرده‌اند؛ چون در زمان رسول خدا ﷺ، قرآن به گونه بسیار ساده که درخور فهم همگان بود، تفسیر می‌شد؛ تفسیر قرآن در عصر تابعین نیز، همان ادامه راه صحابه و منبع اصلی تفسیر آنان نیز، روایات تفسیری منقول از پیامبر ﷺ و صحابه ایشان بود. اینکه در تفاسیر این طبقه از مفسران؛ یعنی صحابه و تابعین، در مورد مرجع ضمیر «علیه»، تشویش و پراکنده‌گویی به چشم نمی‌خورد، فقط ما را به یک نکته می‌رساند و آن نکته این است که این مسئله‌ای که برای مفسران قرن ۳ و ۴ به بعد، تبدیل به دستاویزی برای مجادله بی‌نتیجه در عرصه تفسیر وحی شد، برای صحابیان پیامبر ﷺ و کمی بعد از آنها برای مفسران تابعی، مسئله‌ای حل شده بوده و بر سر آن اختلاف نظری نداشتند.

۲. شکل‌گیری مذاهب: به نظر می‌رسد مجادله‌های کلامی، در شعله‌ور شدن آتش اختلاف‌ها بر سر مرجع این ضمیر، نقشی پررنگ داشته است. بیشتر جنجال‌ها و بحث‌ها در این باره، به زمانی بازمی‌گردد که مرزبندی محسوسی میان شیعه و اهل سنت ایجاد شد؛ وقتی که این دو مذهب عمده، برای اثبات عقیده‌شان در مورد جانشین پیامبر ﷺ، باب این مسئله را در کتب کلامی باز کردند که افضل صحابه کیست؟ پاسخ این سؤال، در تعیین جانشین رسول خدا ﷺ بسیار تأثیرگذار است.

بر این اساس، تقریباً همه فرق اسلامی، بر وجوب وجود امام در رأس جامعه اسلامی وحدت نظر دارند، اما در مورد انتخاب یا انتصاب امام و کیفیت آن، بین آنها اختلاف وجود دارد. اهل سنت، چه اشاعره و چه اهل اعتزال، معتقد است نصب امام، به حکم اجماع صحابه و تابعین بوده و انتخاب امام، توسط اهل عقد و حل انجام شده و اطاعت او بر همه مردم واجب است. (ابن خلدون، بی‌تا: ۱۹۳) در حالی که شیعه، بر انتصاب امام از طرف خدا و رسولش، براساس نص صریح تأکید دارد. (مقداد، ۱۳۸۵: ۸۹) با وجود این اختلاف بر سر چگونگی تعیین جانشین پیامبر ﷺ میان شیعه و عامه، این بحث رخ می‌نماید که افضل صحابه بعد از پیامبر ﷺ کیست؟^۱

۱. در مورد وجوب یا عدم وجوب فضیلت خلیفه پیامبر ﷺ و اینکه این خلیفه چه کسی می‌تواند باشد، سه رأی وجود دارد: اشعری‌ها معتقدند که واجب است افضل صحابه بعد از پیامبر ﷺ، خلیفه مسلمین باشد و این فرد، ابوبکر بن ابی قحافه است.

هنگامی که بحث در مورد وجوب یا عدم وجوب افضلیت جانشین پیامبر ﷺ بالا گرفت و بیشتر گروه‌های مسلمان، بر وجوب افضلیت خلیفه مسلمین تأکید کردند، این موضوع مطرح شد که ملاک‌های افضلیت چیست و به‌طور کلی این ملاک‌ها در مورد چه کسی صدق می‌کند؟ معیارها و ملاک‌های افضلیت از نظر شیعه و اهل سنت به این شرح است:

(الف) سن: سن خلیفه، معیاری است که علمای اهل سنت بر آن تأکید کرده و براساس آن معتقدند چون سن ابوبکر از حضرت علی ﷺ و دیگر صحابه بیشتر بود، پس شایسته‌تر از دیگران به امر خلافت رسول الله ﷺ بود.

(ب) علم: اعلم بودن خلیفه، یکی از ملاک‌هایی است که بیشتر متکلمان شیعی آن را مطرح کرده‌اند. از نظر آنان، یکی از دلایل حقانیت علی ﷺ در امر جانشینی رسول خدا ﷺ، اعلم بودن ایشان نسبت به سایر صحابه است. (مقداد، ۱۳۸۵: ۹۲)

(ج) کثرت انفاق: یکی دیگر از ملاک‌هایی که هر دو گروه شیعه و اهل سنت برای افضلیت خلیفه برشمرده‌اند، مسئله انفاق در راه خدا است. اهل سنت برای اثبات برتری ابوبکر در این زمینه، به انفاق‌های او در اوایل بعثت پیامبر ﷺ در مکه اشاره کرده و به آیات ۱۷ و ۱۸ سوره لیل استناد می‌کنند. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۹۰) در مقابل شیعیان نیز، به جریان انفاق انگشتر در حال نماز، توسط علی ﷺ در آیه ۵۵ سوره مائده تمسک می‌جویند. (مقداد، همان: ۹۵)

(د) همراهی و خویشاوندی با پیامبر ﷺ: یکی از مهم‌ترین معیارها در تعیین جانشین پیامبر ﷺ، مدت مصاحبت و همراهی با آن جناب بوده است. بر همین اساس، علمای شیعه به داستان نخستین شب هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه و توطئه سران قریش در دار الندوه برای کشتن پیامبر ﷺ اشاره می‌کنند؛ شبی که علی ﷺ به فرمان رسول خدا ﷺ در بستر ایشان خوابید و با جانبازی خود، جان پیامبر گرامی اسلام ﷺ را حفظ نمود و این کار، چندان چشمگیر بود که خدای متعال آیه ۲۰۷ سوره بقره را در این مقام فرو فرستاد. در مقابل، اهل سنت از همراهی ابوبکر با پیامبر ﷺ در شب هجرت از مکه به مدینه و نیز مصاحبتش با آن حضرت در غار ثور، به‌عنوان مهم‌ترین سند افتخار برای خلیفه اول یاد کرده‌اند که از قضا این جریان، در آیه مورد

تفتازانی در این باره می‌گوید: «از نظر ما، ترتیب خلفا براساس افضلیت آنها است، مگر میان عثمان و علی که در مورد افضلیت عثمان بر علی، تردید است.» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۹۰) معتزله بر عدم وجوب افضلیت خلیفه پیامبر ﷺ اتحاد نظر داشته و بر همین اساس، خلافت ابوبکر را مشروع و مقبول می‌دانند. شاهد این حکم، جمله معروف ابن ابی‌الحدید معتزلی (م. ۶۵۵) است که در مقدمه شرحش بر نهج‌البلاغه می‌نویسد: «الحمد لله الذي قدم المفضول علي الأفضل لمصلحه إقتضاها التكليف؛ (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۳) شکر خدایی را که مفضول (ابوبکر) را بر افضل (علی) مقدم کرد، به‌خاطر مصلحتی که تکلیف اقتضایش می‌کرد.» شیعه در رابطه با وجوب افضلیت جانشین پیامبر ﷺ، با اشاعره هم رأی است (مقداد، ۱۳۸۵: ۹۰) اما در مورد مصداق افضل، با معتزله اشتراک نظر دارد؛ به دیگر عبارت، عقیده شیعه در این باره این است که علی ﷺ، افضل صحابه پیامبر ﷺ و شایسته خلافت ایشان است.

بحث این مقاله مطرح شده است، آنها به صراحت عنوان می‌کنند که در این آیه، فضیلت مختص ابوبکر است؛ زیرا متضمن خصوصیتی برای او است که برای دیگر صحابه رسول خدا نبوده و آن همراهی و مصاحبت با پیامبر ﷺ است. مهم‌تر از آن، فضیلت سکینه در این آیه مطرح شده است که این همان اتمام نعمت خدا بر بنده‌اش (ابوبکر) در وقت اندوه و ترس است، به اعتقاد آنها، این سکینه به حسب ایمان و شجاعت ابوبکر و نیز معرفتش نسبت به حق تعالی بر او نازل شد. (آل سعدی، ۱۴۰۸: ۳۸۳) سورآبادی مفسر سنی مذهب قرن پنجم در این باره می‌گوید: «در این آیه ۱۰ دلیل برای افضلیت ابوبکر نسبت به سایر صحابه وجود دارد؛ یکی از این دلایل، مصاحبت ابوبکر با پیامبر ﷺ در غار و نیز نزول سکینه به طور اختصاصی برای او است.» (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۳۹ - ۹۳۸) فخررازی نیز دلایل فراوانی برای اثبات برتری ابوبکر نسبت به دیگران برمی‌شمرد که همه آنها را از این آیه برگرفته است و مهم‌ترین این دلایل، نزول سکینه بر ابوبکر در غار است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۵۳ - ۵۰) وی همچنین انکار مصاحبت ابوبکر با پیامبر ﷺ را موجب کفر انکارکننده می‌داند. (همان: ۵۱)

مفسران و صاحب‌نظران شیعه نیز در برابر این تمجیدها و ذکر فضائل مختلف برای خلیفه اول توسط فرقه مخالف ساکت ننشسته و نه تنها کاملاً این فضائل را رد کرده‌اند، بلکه از رهرو این آیه، مطاعنی را نیز متوجه ابوبکر و مذهب اهل سنت کرده‌اند، به طور مثال سید عبدالحسین طیب در تفسیرش می‌نویسد: «معیت و مصاحبت با پیامبر ﷺ و ثانی او بودن دلیلی بر فضیلت ابوبکر نیست؛ زیرا ابوبکر ثانی پیامبر ﷺ در غار بود و منظور از عبارت «ثانی اثْنین»، همراهی ابوبکر با پیامبر ﷺ در غار است؛ نه اینکه در فضائل و برتری‌های معنوی ثانی پیامبر ﷺ باشد و نیز اینکه پیامبر ﷺ به او فرمود: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، نشانه عدم اطمینان ابوبکر به وعده الهی بود، وگرنه محزون و اندوهگین نمی‌شد. همچنین سکینه بر پیامبر ﷺ نازل شد، نه ابوبکر و اگر ابوبکر مورد نزول سکینه بود، باید می‌فرمود: «فأنزل الله سکینته علیهما» و کشف می‌شود که وی اصلاً ایمان نداشته و قابل نزول سکینه نبوده است، بنابراین آیه مشتمل بر ذم ابوبکر است نه بیان فضیلت.» (طیب، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۲۴ - ۲۲۳) شگفت‌آورتر اینکه نجاح الطائی، کتابی با عنوان «یار غار، ابوبکر بود یا فردی دیگر؟» نگاشته و در آن تلاش کرده تا مصاحبت ابوبکر با پیامبر ﷺ در ماجرای غار را نفی کرده و شخص همراه پیامبر ﷺ را فردی غیر از ابوبکر معرفی نماید؛ مانند کاری که جعفر مرتضی عاملی کرده و یک جلد از کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ* را به جریان افک اختصاص داده تا در آن اثبات کند که آیه افک در مورد ماریه قبطیه نازل گشت و نه در شأن عایشه.

نکته مهم در این میان آن است که چون مسئله خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ به این آیه و نکات مهم آن از جمله مرجع ضمیر «علیه» گره خورده است، باعث شده هر دو گروه نتوانند بدون پیش فرض به قضیه نگریسته و واقع‌بینانه منظره توصیف شده در آیه را پردازش کنند.

تعیین مرجع ضمیر «علیه» از نگاهی دیگر

مطابق با آنچه که بیان شد، علت نادرست این مجادله‌ها و اختلاف‌ها بر سر مرجع ضمیر «علیه»، این است که اهل سنت، ارجاع این ضمیر به ابوبکر را دستاویزی برای اثبات فضیلتی بزرگ برای خلیفه نخست قرار داده‌اند، حتی برخی از آنها، این امر را دلیلی بر حقانیت خلافت وی پس از پیامبر اسلام ﷺ دانسته‌اند. (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۳۹ - ۹۳۸) علمای شیعه نیز در مقابل گمان کردند در صورت پذیرفتن نزول سکینه بر ابوبکر، فضیلتی بزرگ برای او خواهد بود و ناگزیر باید حقانیت خلافت وی را نیز بپذیرند، نه تنها آن را رد کرده و در مقابل آن جبهه گرفتند، بلکه برخی از آنها، آیه را موجب مذمت ابوبکر دانسته‌اند. (طیب، همان: ۲۲۴) نگارندگان معتقدند براساس برخی قراین موجود در آیه، مرجع ضمیر «علیه» در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» ابوبکر است و در واقع سکینه بر او نازل شده است اما این بازگشت ضمیر به وی، فضیلتی برای او به همراه ندارد. در ادامه به برخی از این قراینی که دلالت بر رجوع ضمیر «علیه» به ابوبکر دارد، اشاره می‌شود.

یک. قراین روان‌شناختی

برای رسیدن به درک صحیح از این آیه، ابتدا باید دید این آیه در چه شرایطی نازل شده و بازگوکننده چه جریانی است؟ هنگامی که عناصر جریان هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه در این آیه به درستی تحلیل شود مشکل مرجع ضمیر «علیه» نیز حل خواهد شد. آیه اشاره به توطئه خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبر ﷺ دارد. وقتی سران قریش از هجرت و استقرار مسلمانان مکه در یثرب آگاه شدند، نگران شده و در دار الندوه گرد آمدند و تصمیم به قتل پیامبر ﷺ گرفتند. پیامبر ﷺ از طریق وحی، از توطئه مشرکین مطلع گشت و از جانب خدا دستور یافت از مکه خارج شود. رسول خدا ﷺ مأموریت خود را به امام علی ؑ اطلاع داد و فرمود: «امشب در بستر من بخواب و روپوش سبز یمنی مرا به روی خویش بکش.» امام علی ؑ بی‌درنگ این مأموریت را پذیرفت. (پیشوایی، ۱۳۸۲: ۱۹۵)

وقتی پیامبر ﷺ از خانه‌اش بیرون آمد، مشرکان را دید که در مقابل خانه‌اش نشسته و شمشیرها کشیده، منتظر او هستند. آن حضرت مشتکی خاک برداشت و به صورت‌های آنان پاشید و مشرکان موفق به دیدن پیامبر ﷺ نشدند. پیامبر ﷺ به در خانه ابوبکر رفت و به وی فرمود: «خدا به من امر فرمود که هجرت کنم. ناچار تو را با خود خواهم برد. به نظرت از کدام سو برویم؟» ابوبکر گفت: «خوب است که به سمت کوه ثور برویم؛ چون در آن کوه غاری عظیم است.» خبر در مکه پیچید که محمد ﷺ و ابوبکر هر دو گریخته‌اند. مشرکان مأمورانی بر سر راه‌ها گماشتند و ابوجهل به همه اعلام کرد که هر کس محمد ﷺ را بیاورد، به او صد شتر سرخ موی سیه چشم خواهیم داد. (سورآبادی، همان: ۹۴۰)

کفار در تعقیب پیامبر ﷺ و ابوبکر تا در غار آمدند. آن دو در غار بودند و عنکبوت به امر خدای تعالی،

تاری بر در غار تنیده بود. ابوبکر درحالی که ترس او را فرا گرفته بود، رو به پیامبر ﷺ کرد و گفت: «یا رسول الله! اگر اینان جلوی پای خود را بنگرند، ما را خواهند دید.» پیامبر ﷺ به او فرمود: «خائف مباش که خدا با ما است.» مشرکان با دیدن تار عنکبوت بر در غار، منصرف شده و برگشتند. پیامبر ﷺ به همراه ابوبکر سه روز در غار توقف نمودند. در طول این مدت، غلام ابوبکر عامر بن فهیره، عبدالرحمن بن ابی بکر و اسماء بنت ابی بکر مخفیانه برای آنها آب و غذا می‌بردند و علی بن ابی طالب ﷺ مقدمات سفر به مدینه را فراهم می‌نمود. پس از این سه روز، عبدالرحمن بن ابی بکر دو شتر برایشان آورد و آنها به سمت مدینه حرکت کردند. (رازی، ۱۴۰۸: ۹ / ۲۵۱)

همان‌طور که بیان شد، شرایط هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، شرایط پیچیده‌ای است. وقتی به آن لحظات حساس درون غار و شرایطی که پیامبر ﷺ و ابوبکر در آن به سر می‌بردند عمیق‌تر نگریسته شود، ترس ابوبکر و علت آن بهتر درک خواهد شد. ابوبکر در آن لحظه‌ها، کنار کسی قرار داشت که خشم سران قدرتمند شرک را به حدی برانگیخته بود که حکم به قتل او داده و برای یابنده او جوایز گران‌بها تعیین کرده بودند. بی‌شک در این شرایط، اگر جرم ابوبکر بیشتر از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نبود، کمتر هم نبود. بنابراین او می‌دانست که اگر مشرکان مکه به آنها دست یابند، جان سالم به در نخواهند برد.

حال با تصور اینکه پیامبر ﷺ و ابوبکر در غار هستند و سران جبهه کفر، تا مقابل درب غار آمده و توقف کرده‌اند، بیش از پیش شرایط روحی و ترس ابوبکر، بر ما روشن می‌گردد. این در حالی است که در آن لحظه‌های سرنوشت‌ساز، اگر کوچک‌ترین صدایی از درون غار برمی‌خاست، به‌طور حتم مشرکان را متوجه آنها می‌کرد و مشخص نبود چه اتفاقی رخ می‌داد. با این شواهد و قراین، لزوم نزول سکینه و آرامش بر ابوبکر مشخص می‌شود. بنابراین نزول سکینه بر ابوبکر در آن شرایط سخت، خطرناک و بحرانی، به‌خاطر وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام ﷺ و نجات دادن جان گران‌قدر ایشان بود، نه به‌خاطر ابوبکر؛ درحالی که خود پیامبر ﷺ، از لحظه‌ای که جبرئیل فرمان خدای متعال مبنی بر خروج از مکه را به ایشان ابلاغ فرمود، تا لحظه رسیدن به مدینه، در آرامش و اطمینان کامل به سر می‌برد.

دو. قراین ادبی

از لحاظ ادبی، سه قرینه برای ارجاع ضمیر «علیه» به ابوبکر و نزول سکینه بر او وجود دارد: الف) «فاء» که بر سر عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» آمده، فاء عاطفه و مفید معنای تعقیب است؛ مقصود از تعقیب این است که میان معطوف فاء با معطوف علیه آن، فاصله زمانی زیادی نیست. (سیوطی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۶۸) معنای این فاء در عربیت این است که جمله دوم از جمله اول پیروی کند. در جمله قبل از «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، پیامبر ﷺ به ابوبکر می‌فرماید: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا». در نتیجه به واسطه این

قرینه که در جمله قبل، سخن از حزن و خوف ابوبکر و دلداری پیامبر ﷺ به وی در میان بوده است، در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» نیز سکینه بر او نازل شده و مرجع ضمیر «علیه»، ابوبکر خواهد بود. (نحاس، ۱۴۲۱: ۲ / ۱۱۹)

ب) عبارت «أَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»، عطف بر جمله قبل خود؛ یعنی «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» نیست. پیش تر گذشت که استدلال بیشتر عموم مفسرانی که به رجوع ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ رأی داده‌اند، رجوع ضمیر در «آیده» به پیامبر ﷺ است؛ (قرشی، ۱۳۷۷: ۴ / ۲۳۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸ / ۲۶) درحالی که این تصور نادرست است؛ لازمه صحت این نظر این است که جنود و سپاهیان غیبی، در غار به کمک پیامبر ﷺ آمده باشند. حال آنکه انزال جنود غیبی در غار برای کمک به پیامبر ﷺ، نامعقول بوده و بی‌معنا به نظر می‌رسد. افزون بر این، تأیید به جنود، طبق نظر مفسرین، ناظر به جنگ بدر و بیان‌گر نصرتی است که خدای متعال در آن معرکه حساس، به پیامبرش رسانده بود. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۵۲)

برآیند آنچه که ذکر شد، این است که عبارت «وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»، عطف بر «فَقَدَّ نَصْرَهُ اللَّهُ» در صدر آیه است و در نتیجه آنچه ما بین آنها است (از «إِذْ أَخْرَجَهُ» تا «سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»)، به‌سان یک جمله معترضه است که در حال توضیح نصرت الهی است. بر همین اساس، اشتباه است اگر تصور شود جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، عطف بر «فَقَدَّ نَصْرَهُ اللَّهُ» در صدر آیه باشد. این جمله، جمله معترضه و فرع بر جمله ماقبل خود؛ یعنی «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» است. با این بیان، ضمیر «علیه» در جمله‌ای قرار دارد که آن جمله، معترضه است و بدون هیچ مشکلی به ابوبکر بازمی‌گردد.

ج) یکی دیگر از قرآینی که کمک می‌کند تا بهتر حقیقت ماجرا فهمیده شود که سکینه بر چه کسی نازل شده، این است که تعریفی مطابق واقع و صحیح از واژه «سکینه» ارائه گردد. «سکینه» در لغت به معنای وقار و آرامش است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۲۱۳) راغب اصفهانی نیز این واژه را به از بین رفتن ترس و وحشت معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۴۳) در قاموس قرآن، ذیل واژه «سکینه» آمده است: «سکینه از سکون است و سکون به معنای آرام گرفتن بعد از حرکت است. واژه سکینه به معنای آرامش قلب و اطمینان خاطر است. این کلمه شش مرتبه در قرآن آمده و همه آنها درباره آرامش قلب است که سبب ثبات و آرامش ظاهری است.» (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۸۳ - ۳۸۲) مصطفوی نیز در تعریف سکینه می‌نویسد: «سکینه بر وزن فعیله، از سکون است و مراد از آن، نزول روح از جانب خدای متعال است که در آن استقرار، ثبات، سکون نفس و طمأنینه‌ای است که اضطراب و تشویش را به کلی از انسان دور می‌کند.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵ / ۱۶۵) اما علامه طباطبایی تعریف قابل تأملی از معنای قرآنی واژه «سکینه» ارائه داده است، به نظر ایشان سکینه در این آیه معنایی غیر از سکون و آرامش دارد:

خدا در کلامش جز در مواردی نادر، اسمی از سکینت نبرده است، از این امر معلوم می‌شود که سکینت امری است غیر از سکون و پایداری. منظور خدای تعالی از سکینت، مصداق دیگری غیر از آن مصداقی است که ما آن را در همه شجاعان و دلیران یل می‌بینیم و خلاصه یک نوع خاصی از اطمینان و آرامش نفسانی است و خصوصیات و اوصاف مخصوص به خود را دارد؛ زیرا می‌بینیم خدا، هر جا در کلام خود آن را ذکر می‌کند، به‌عنوان منت بر پیامبر ﷺ و مؤمنان و عطیه مخصوصی که تنها از ناحیه خود بر آنان نازل می‌گردد اسم می‌برد، پس معلوم می‌شود یک حالت الهی است که بنده با داشتن آن، دیگر پروردگار خود را فراموش نمی‌کند. در واقع، سکینت مخصوص آن دلی است که یک نحوه طهارتی داشته باشد و از سیاق برمی‌آید آن طهارت عبارت است از ایمان صادق. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۲۹۶)

ابن عطیه اندلسی نیز سکینه را به آن چیزی که خدا بر پیامبرانش نازل می‌کند و به افراد دیگر تعلق نمی‌گیرد، تعریف کرده است. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۶)

روشن است که تعاریف اصطلاحی مفسران از «سکینه»، با معنای لغوی آن متفاوت است. برخی مفسران به این نکته مهم توجه نکرده‌اند که هنگام نزول آیات، فقط معنای لغوی واژگان و آن چیزی که عرب آن عصر از او می‌فهمید، مراد جدی خدای متعال بوده است، نه معانی اصطلاحی که بعدها مفسران اعصار پسین برای واژگان قرآنی، از جمله سکینه وضع نموده‌اند. بر همین اساس نیز، سکینه را به یک امر فوق بشری، ماورایی و فوق‌العاده که فقط به پیامبران و بندگان خاص خدا اختصاص دارد، معنا کرده‌اند. همین امر نیز موجب گشته فرد مورد نزول سکینه در این آیه را پیامبر ﷺ معرفی کنند.

همان‌طور که ملاحظه شد، معنای لغوی واژه «سکینه»، وقار، آرامش و اطمینان خاطر است، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۲۱۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۸۳) که در آیه مورد بحث نیز به همین معنا است. در آن لحظات حساس و بحرانی که وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ به همراه ابوبکر در غار بودند و سران شرک، مقابل درب غار و در یک قدمی آنها قرار داشتند و ابوبکر نیز از ترس دیده شدن بر خود می‌لرزید، خدا آرامش و اطمینان خاطری به او عطا کرد تا مبادا به واسطه ترس ابوبکر و تحریکات ناشی از آن، مشرکان متوجه آنها شده و بر پیامبرش دست یابند. به واقع، نزول سکینه بر ابوبکر و اعطای آرامش خاطر و اطمینان قلبی به او، مقدمه‌ای برای نجات جان شریف پیامبر گرامی اسلام ﷺ بوده است، نه به‌خاطر شخص ابوبکر تا فضیلتی بزرگ برای او محسوب شود. از این رهگذر، خطای کسانی که نزول سکینه بر ابوبکر را موجب برتری او بر سایر صحابه پیامبر ﷺ و حقانیت خلافت او می‌دانند نیز روشن می‌گردد؛ چون اولاً براساس آنچه که ذکر شد، منظور از سکینه در این آیه، یک امر ماورایی و فوق‌العاده نیست؛ دوماً این سکینه به اقتضای شرایطی که پیامبر ﷺ و همسفرش در آن به سر می‌بردند، برای نجات جان پیامبر ﷺ به ابوبکر عطا شد. علامه طباطبایی نیز

«سکینه» را به اطمینان و آرامش نفسانی معنا کرده اما با اضافه نمودن قید الهی بودن به آن، سکینه را به افراد خاص و ویژه محدود کرده است.

نتیجه

هر دو گروه مفسران شیعه و اهل سنت، به گونه‌ای ویژه خود، در مسیر اعتقادشان در تعیین مرجع ضمیر «علیه» یا برداشت درست از آن در آیه «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، به خطا رفته‌اند. مفسران اهل سنت معتقدند سکینه یاد شده در این آیه، بر ابوبکر نازل شده است و این امر را موجب برتری وی بر سایر صحابه پیامبر ﷺ و حقانیت وی در خلافت آن حضرت می‌دانند؛ در مقابل، مفسران شیعه نیز به رجوع ضمیر به پیامبر ﷺ تأکید می‌کنند؛ چون گمان می‌کنند در صورتی که نزول سکینه بر ابوبکر را بپذیرند، این امر فضیلتی برای وی محسوب شده و ناگزیر باید حقانیت خلافت وی را نیز بپذیرند.

به اعتقاد نگارندگان، مرجع ضمیر «علیه» در این آیه، ابوبکر است و نظر مفسرانی که ضمیر را به پیامبر ﷺ بازمی‌گردانند پذیرفتنی نیست؛ چون سکینه یک امر فوق‌العاده و خیلی بزرگ و پیچیده نیست که فقط متعلق به پیامبر اسلام ﷺ و بندگان خاص خدا باشد، بلکه در این آیه، معنای لغوی آن که همان وقار، آرامش و اطمینان خاطر است، مراد جدی خدا است. افزون بر آن، این سکینه به اقتضای شرایطی که پیامبر ﷺ و همسفرش ابوبکر در آن قرار داشتند، برای نجات جان ارزشمند ایشان بر ابوبکر نازل شد. مضاف بر این، «فاء» در این عبارت، فاء تعقیب است و معنای آن در زبان عربی این است که جمله دوم از جمله اول پیروی کند؛ پس به این قرینه که در جمله قبل از این عبارت، از خوف و حزن ابوبکر و دلداری پیامبر ﷺ به او سخن رفته است، در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» نیز سکینه بر او نازل شده است.

همچنین نظر آن دسته از مفسران اهل سنت که نزول سکینه بر ابوبکر را موجب برتری وی بر دیگر یاران پیامبر ﷺ و در نتیجه شایستگی وی برای جانشینی پیامبر ﷺ می‌دانند، کاملاً باطل است؛ زیرا نزول سکینه بر ابوبکر در ماجرای غار و اعطای آرامش خاطر به او، مقدمه‌ای برای نجات جان شریف پیامبر ﷺ بوده، نه به‌خاطر خود ابوبکر و این در حالی است که پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ، از همان لحظه‌ای که از سوی حق تعالی مأمور به هجرت به مکه شد، تا لحظه ورود به مدینه، آسوده خاطر و ساکن القلب بود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ ق، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت، مکتبة النهضة العربية، ج ۲.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، ج ۳.
- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ ق، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، شرکت دار الأرقم بن ابی الأرقم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، بی تا، مقدمه ابن خلدون، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۳.
- ایباری، ابراهیم، ۱۴۰۵ ق، الموسوعة القرآنیة، بی جا، مؤسسه سجل العرب.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۲، تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام ﷺ، قم، دفتر نشر معارف، ج ۲.
- ترندک، جواد، ۱۳۷۸، تفسیر سعید بن جبیر و نقش آن در تطور تفسیر، تهران، پیام آزادی.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ ق، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی.
- ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ ق، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان، ج ۳.
- ثوری کوفی، سفیان بن سعید، ۱۴۰۳ ق، تفسیر سفیان الثوری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- جرجانی، حسین بن حسن، ۱۳۷۷، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، تهران، دانشگاه تهران.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، التفسیر الواضح، بیروت، دار الجیل الجدید.
- حسن بصری، ابوسعید، بی تا، تفسیر الحسن البصری، قاهره، دار الحدیث.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
- خلف، عبدالجواد، ۲۰۰۱ م، تفسیر الصحابی الجلیل ابی بن کعب سید القراء، قاهره، دار البیان.
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- رستگار، پرویز، ۱۳۸۸، سه گفتار در تفسیر، قرائت و تدوین قرآن کریم، تهران، هستی نما.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۲۲ ق، تفسیر الوسیط، دمشق، دار الفکر.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۳ ق، بحوث فی الملل و النحل؛ دراسة موضوعیه مقارنة للمذاهب الإسلامیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چ ۲.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف.
- _____، ۱۴۱۹ ق، ارشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۶، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید محمود دشتی، قم، دانشکده اصول الدین، چ ۲.
- _____، ۱۴۰۴ ق، الدر المثنور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شجاعی، حیدر، ۱۳۸۹، ترجمه تفسیر قرآن کریم صحابه پیامبر ﷺ و تابعین، تهران، فهرست.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، فتح القدر، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- ضحاک بن مزاحم بلخی، ۱۴۱۹ ق، تفسیر الضحاک، قاهره، دار السلام.
- طائی، نجاح، ۱۴۲۳ ق، صاحب الغار أبوبکر أم رجل آخر؟، بیروت، دار الهدی و دار إحياء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۲۶ ق، الصحیح من سیره النبی الأعظم ﷺ، قم، دار الحدیث.
- عایشه بنت ابی بکر، ۱۴۱۶ ق، تفسیر أم المؤمنین عایشه، ریاض، دار عالم الکتب.
- عبدالغنی، علی حسن، ۱۴۱۳ ق، تفسیر ابن جریر، قاهره، مکتبه التراث الإسلامی.
- عکبری، عبدالله بن حسین، بی تا، التبیان فی اعراب القرآن، عمان و ریاض، بیت الافکار الدولیه.
- علی بن ابی طلحه، ۱۴۱۴ ق، صحیفه علی بن ابی طلحه عن ابن عباس فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار الجیل، چ ۲.

- عمر بن خطاب، ۱۹۸۳ م، *التفسیر المأثور عن عمر بن الخطاب*، بی‌جا، الدار العربیه للکتاب.
- قاسمی، محمدجمال‌الدین، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۶.
- _____، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ج ۳.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح‌الله، ۱۳۶۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی.
- _____، ۱۴۲۳ ق، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، *مواهب علیّه*، تهران، اقبال.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی‌تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظهری، محمدتشاءالله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشدیّه.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث.
- مقداد، فاضل، ۱۳۸۵، *شرح الباب الحادی عشر للعلامه الحلّی*، قم، دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- میدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر، ج ۵.
- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ ق، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیّه.
- نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، *إيجاز البیان عن معانی القرآن*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

الأساليب الخاصة لأهل البيت عليهم السلام في تفسير مفردات القرآن

* حسن اصغريپور

** مجيد معارف

*** خليل پرويني

الخلاصه

لاشكّ في أنّ أهل البيت عليهم السلام وبشهادة القرائن العقلية والنقلية، هم القرآن الناطق والورثة الحقيقيين لعلوم ومعارف رسول الله صلى الله عليه وآله. هناك في الأحاديث الشيعية، نصوص ومقتطفات تثني علي أهل البيت عليهم السلام بوصف «أمراء الكلام». وبما أنّ فهم معاني الكلام يتوقّف علي فهم كلمة أو كلمات، من الطبيعي أنّ امعان النظر وتقصى الآراء التفسيرية لأهل البيت عليهم السلام في تبين معني أو معاني مفردات القرآن الكريم يكتسب أهمية بالغة في تفسير القرآن. هناك أساليب مختلفة في تفسير مفردات القرآن، منها الأساليب الأربعة التالية: الاسلوب التأويلي، واسلوب توسيع أو تضيق المعني، والبيان الغائي والتصويري. وهذه هي الأساليب التي يختصّ بها تفسير أهل البيت عليهم السلام لمفردات ألفاظ القرآن. يأتي هذا البحث علي شرح كلّ اسلوب ويقدم لها أمثلة ونماذج من التراث التفسيري لأهل البيت عليهم السلام، مع إثبات الأصل القرآني لبعض هذه الأساليب.

الألفاظ المفتاحية

مفردات القرآن، التفسير الأدبي، التفسير الروائي، الأساليب التفسيرية، اسلوب أهل البيت عليهم السلام.

h.asgharpour@shahed.ac.ir

maaref@ut.ac.ir

k.parvini@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٥/٠٨/٢٧

*. استاذ مساعد في جامعة شاهد (الكاتب المسؤول).

** استاذ في جامعة طهران.

*** استاذ مشارك في جامعة تربية المدرسين.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/١٢/٢٥

تبيين مصاديق «أهل البيت» في آية التطهير ونقد رأى الألوسى

ميثم دوست محمدى*

رضا نوروزى**

الخلاصه

آية التطهير من أكثر الآيات القرآنية المثيرة للجدل بين مفسرى الفريقين. الشيعة وبناءً على ما لديهم من أحاديث متواترة عن رسول الله ﷺ، يرون أن مصاديق «أهل البيت» في هذه الآية تنحصر في النبي ﷺ، وعلى، وفاطمة، والحسن، والحسين ﷺ. وأما الألوسى وهو من مفسرى أهل السنة فهو يرى، انطلاقاً من مقتضى سياق الآيات وبعض أحاديث النبي ﷺ، أن دائرة مصاديق «أهل البيت» أوسع وأشمل من أزواج وأبناء وأقارب النبي ﷺ وحتى أقطاب الصوفية. يتناول هذا البحث النظر في شروط استخدام وتطبيق السياق في التفسير وتمحيص للأحاديث الواردة عن رسول الله ﷺ من وجهة نظر علماء أهل السنة، وينتقد الرأى الذى ينكر انحصار مصاديق أهل البيت في أصحاب الكساء، ويستعين بالأحاديث الصحيحة الموجودة في مصادر أهل السنة، ليثبت انحصار مصاديق هذه الآية في أصحاب الكساء.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٣٣ من سورة الأحزاب، آية التطهير، أهل البيت، الألوسى، أصحاب الكساء.

*. طالب دكتوراه فى تدريس المعارف الإسلامية، جامعة طهران (الكاتب المسؤول). mdoostmdoost@gmail.com

** استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية، جامعة قم. r.nourouzy@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٥/١٢/١٩

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٣/١٢

أضواء علي دعوة النبي الكريم ﷺ علي أساس الآية ٢١٤ من سورة الشعراء، والآية ٩٤ من سورة الحجر

مجتبي محمدى *

ابوالفضل خوش منش **

الخلاصه

الرأى المشهور فى ما يخص الآيتين: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، و«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» هو ان الآيتين المذكورتين تشيران الي بداية مرحلة جديدة من دعوة النبي محمد ﷺ الي الإسلام، وهو ما يُعرف بدور الدعوة العلنية. وفقاً لهذه الرؤية فإن النبي ﷺ قد أمر - من بعد نزول هاتين الآيتين - بإنهاء مرحلة الدعوة السرية والبدء بمرحلة الدعوة العلنية. لكن هذه الرؤية تكتنفها اشكالات كثيرة منها أن الروايات التي تؤيدها تعجّ بتناقضات كثيرة، فضلاً عن أنها لا تنسجم مع ترتيب نزول السور القرآنية. وبالإضافة الي كل ذلك فإن هذه الرؤية تتعارض مع محتوى ومضامين آيات وردت فى سياق جزئى ومع قالب سورتي الشعراء والحجر، وكذلك مع محتوى سور قرآنية اخري من حيث الصياغة والسياقات العامة. فلو أخذنا بنظر الإعتبار السير التاريخي والمنطقي لآيات وسور القرآن الكريم فإننا نتوصل الي نتيجة مفادها أن الآيات المذكورة ليست لها أدني صلة بإنهاء الدعوة السرية والبدء بالدعوة العلنية. فهذه الآيات، نزلت من بعد السنة السادسة للبعثة وفيها أمر للرسول ﷺ بمواصلة الدعوة العلنية بكلّ عزمٍ وحزمٍ وثبات رغم وجود الكثير من المشاكل والموانع التي تقف أمام مسيرة الدعوة الي الإسلام.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٢١٤ من سورة الشعراء، الآية ٩٤ من سورة الحجر، الدعوة السرية، الدعوة العلنية.

mojtaba.mohammadia@gmail.com

manesh88@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠١/٢٧

*. طالب دكتوراه فى جامعة طهران (الكاتب المسؤول).

** استاذ مشارك فى جامعة طهران.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٥/٢٤

ماهية حقيقة الملكوت في القرآن الكريم مع تحليل لرأى المفسرين

مهناز عباسي*

فريده بهرامى**

الخلاصه

كانت ماهية الملكوت والامور المتعلقة به موضع بحث المفسرين والباحثين القرآنيين. منشأ هذا البحث منبثق من الآيات التالية: الآية ٨٣ من سورة يس، والآية ٨٨ من سورة المؤمنون، والآية ٧٥ من سورة الأنعام، والآية ١٨٥ من سورة الأعراف، التي تحدتت عن الملكوت بصراحة. وكان هذا مما أدّى الي ظهور آراء شتّى حول الملكوت. نحاول في هذا البحث تسليط الضوء علي «ماهية الملكوت» والامور المتعلقة به، من منظار الآيات القرآنية أولاً، ثم استجلاء وتبيين أهم الآراء المطروحة في هذا المجال. هنالك ثلاثة آراء مطروحة بين المفسرين في تفسيرهم للملكوت، وهي قولهم: إنّ الملكوت هو الجانب العمومي للشهود، والملكوت أمر باطنى، والملكوت مقام قرب يختص به أولياء الله. الرأى الثانى يقدّم تفسيراً واضحاً فضلاً، عن كونه رأياً جامعاً ويمكن حملها علي آيات الملكوت، فهو يأخذ معنيّ عينياً لكلمة الملكوت يحول دون حملها علي معنيّ اعتبارى. تري وجهة النظر هذه أن الملكوت أمر باطنى في نظام العرش الإلهى يُعبّر فيه عن صورة انتساب الأشياء الي الله تعالى من حيث العلاقة التدبيرية بينها، وهي مرتبطة بمفاهيم الأمر الإلهى، والهداية، والإمامة، واليقين، والعرش.

الألفاظ المفتاحية

آيات الملكوت، الوجه الباطنى، الحقيقة، تدبير الامور.

abbasi_m89@yahoo.com

bahramifaride@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٩/٢٩

*. استاذة مساعدة في قسم المعارف الإسلامية، جامعة الزهراء (ع).

** خريجة ماجستير من جامعة قم.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/٠٣/٠٥

تأثير معرفة جغرافية «بابل» في تفسير الآية ١٠٢ من سورة البقرة

سيده سميّه خاتمي سبزوارى*

سيد محمد مرتضوى**

الخلاصه

من آيات القرآن الكريم التي يلقها الغموض لدى المفسرين الآية ١٠٢ من سورة البقرة. في هذه الآيات عدة امور تسترعى الانتباه، وفيها خلاف حول مكان بابل، ونزول هاروت وماروت، وكيفية السحر، وما هو المقصود بالشياطين، غير ان وجود كلمة «بابل» هنا يساعد كثيراً علي تبديد شيء من الغموض وحل هذه الاختلافات في الرؤي. وردت كلمة بابل مرة واحدة في القرآن. ينطلق هذا البحث من قضية اهتمام الناس بالسحر، الذي هو الموضوع الأهم في هذه الآية، لتسليط الضوء علي الاحداث التي وقعت في هذه المدينة وكيفية نهايتها، لكي يتسني عن طريق التعرف علي بابل بشكل أوسع، الاستعانة بذلك وملاحظة مدي معرفته في تفسير الآية. هذه التأثيرات تُبحث من جانبين؛ احدهما تبين العقاب التي انتهي إليها السحرة، ليتقضي من خلال ذلك العلاقة بين السحر وبين الوقائع التي حصلت في بابل، والآخر طرح اجابات للاختلافات التفسيرية في هذا المجال.

الألفاظ المفتاحية

الآية ١٠٢ من سورة البقرة، أرض بابل، هاروت وماروت، الإختلافات التفسيرية.

*. طالبة دكتوراه في تدريس القرآن والنصوص الإسلامية، جامعة الفردوسى، مشهد. shkhatami56@gmail.com
**. استاذ مشارك في قسم المعارف الإسلامية جامعة الفردوسى، مشهد (الكاتب المسؤول). mortazavi-m@um.ac.ir
تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠١/٢٧ تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٥/٢٠

تحليل مقارنة لرأى الفريقين فى مسألة الرجعة

علي أساس الآفة ٨٣ من سورة النمل

ابوذر رجبى*

الخلاصة

يؤمن الشيعة بمبدأ الرجعية، ولكن أهل السنة لا يؤمنون بهذا المبدأ. يستدل الشيعة بعدة أدلة علي هذا المعتقد منها ما جاء فى النصوص الدينية من آيات قرآنية واحاديث شريفة مروية عن المعصومين عليهم السلام اضافة إلى العقل والاجماع. هذه الامور اذا اضيفت إليها الوقائع التاريخية التى شهدتها الاقوام السالفة، تثبت امكان الرجعة. من الادلة التى تؤخذ بنظر الاعتبار فى هذا المجال بعض الآيات القرآنية التى تُثبت هذا الاعتقاد فى آخر الزمان. وعلي رأس هذه الآيات كما يري مفسرو الشيعة، الآفة ٨٣ من سورة النمل التى تُعرف لدى الباحثين القرآنيين الشيعة بأفة اثبات الرجعة فى زمان ظهور الامام المهدي عليه السلام. وفى مقابل ذلك توجه مفسرو أهل السنة بالنقد إلى رأى علماء الشيعة هذا. يتناول هذا البحث تمحيص رأى مفسرى الفريقين بمنتهى الدقة بأسلوب تحليلى فى ما يخص دلالة الآفة المذكورة، ثم يطرح رأى مفسرى أهل السنة علي بساط النقد.

الألفاظ المفتاحية

الآفة ٨٣ من سورة النمل، آفة الرجعة، التفسير المقارن، التفسير الكلامى، الرجعة، الحشر، آخر الزمان.

abuzar_rajabi@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٩/٠٨

*. استاذ مساعد فى جامعة المعارف الإسلامية.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/٠١/١٣

الإتجاه العقلي في تفسير الآيات القرآنية من منظار الشريف الرضى والزمخشري

* محسن قاسم پور

** محمد حسن لواساني

الخلاصه

الشريف الرضى والزمخشري من المفسرين الذين تناولوا تفسير آيات القرآن الكريم انطلاقاً من اتجاه عقلي ، غير أن الإتجاه ينبثق من منطلقين متميزين عن بعضهما. توجه الزمخشري نحو تفسير الآيات منطلقاً من الاصول العقلية للاعتزال واستناداً إلي مبدأ التأويل، بينما نظر الشريف الرضى إلي الآيات في ضوء ما تمليه مكانة العقل في الفكر الشيعي، ومحدودية العقل واعتباره مجرد أداة في التفسير. النهج الذي سار عليه الشريف في تفسيره للآيتين ٧ و ٨ من سورة آل عمران، هو انه جعل القرآن محوراً مع نزعة تميل نحو التجديد؛ بينما سار الزمخشري في تعاطيه مع كلتا الآيتين تبعاً للسنة السلفية للمعتزلة. الشريف الرضى نظر إلي الآيتين ٦٠ و ٦١ من هذه السورة بنظرة تجعل الكتاب والسنة محوراً مع اخذ الجوانب الادبية بنظر الاعتبار، في حين فسر الزمخشري هاتين الآيتين استناداً إلي مصدر العقل والشواهد التاريخية. بالاضافة إلي ذلك يلاحظ في تفسيره لهاتين معالم من الفكر الكلامي للمعتزلة مصحوباً بنوع من التعصب.

الألفاظ المفتاحية

الآيتان ٧ و ٨ من سورة آل عمران، الآيتان ٦٠ و ٦١ من سورة آل عمران، التفسير الكلامي، التفسير المقارن، الشريف الرضى، الزمخشري.

*. استاذ مشارك في جامعة كاشان (الكاتب المسؤول).

** طالب دكتوراه في جامعة كاشان.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٨/٢٣

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٢/٢٥

بحث مقارن لآيات الخلود في النار من منظار العلامة الطباطبائي والفخر الرازي

كريم علي محمدى*

عبد المجيد علي محمدى**

الخلاصه

في آيات من القرآن الكريم مثل: الآية ٦٩ من سورة النساء، والآية ٦٤ من سورة الأحزاب، والآية ٢٣ من سورة الجن، والآية ١٧ من سورة الحشر، ذُكرت مدة عذاب المذنبين في النار بلفظ «خالدين فيها». موضوع خلود عذاب المذنبين، أو انتهائه وانقطاعه، المسائل المهمة التي كانت منذ القَدَم موضع اهتمام المتكلمين، والفلاسفة، والعرفاء، والمفسرين؛ قسم منهم انتهج منهج الإفراط وقال بخلود المذنبين في العذاب الدائم. ووقع قسم آخر في التفريط وقال بجواز نهاية العذاب لجميع المذنبين. وفي هذا المجال انتهج كلٌّ من العلامة الطباطبائي المفسر، والفيلسوف، والعارف الشيعي البارز، والفخر الرازي المفسر والمتكلم الأشعري البارز، بتبيينهما العقلي لمسألة الخلود في العذاب، وفقاً لمبانيهما الكلامية، والتفسيرية والفلسفية، منهج الاعتدال، ورسماً حدّ الخلود في النار والخالدين فيها. البحث الذي بين أيديكم محاولة لتسليط الضوء علي أدلة ومباني هذين العالمين الكبيرين، ونقد لأهم الشبهات التي تُثار بشأن فكرة الخلود في النار.

الألفاظ المفتاحية

آيات الخلود في النار، الخلود في جهنم، التفسير الكلامي، العلامة الطباطبائي، الفخر الرازي.

Karimali_110@yahoo.com

qmajid@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠١/٢٧

*. استاذ مساعد في جامعة الشهيد مدني، اقليم آذربايجان.

** ماجستير من جامعة قم (الكاتب المسؤول).

تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٠٥/١٤

عمومية زوجية الموجودات في ضوء الآية ٣ من سورة الرعد والآية ٤٩ من سورة الذاريات

روح الله نجفي*

الخلاصة

تحدث القرآن الكريم في آيات متعددة عن نظام زوجية الموجودات، حيث نصت الآية الثالثة من سورة الرعد وفقاً للرأى المشهور، علي زوجية جميع الثمار، وكذلك تحدث الآية ٤٩ من سورة الذاريات عن زوجية جميع الأشياء. يبين هذا البحث أن الآية الثالثة من سورة الرعد، يمكن تصوّر تركيب نحويين فيها، وأن هذه الآية وفقاً للرأى المشهور حول التركيب النحوي لها، تدلّ علي زوجية جميع الثمار، ولكن وفقاً لرأى غير مشهور، المراد من القرينين في هذه الآية الليل والنهار، من جهة، وبناءً علي تعبير «كلّ شيء» الذي جاء في الآية ٤٩ من سورة الذاريات، من الممكن تصور انه ينبغي البحث عن نظام الزوجية حتي في الموجودات غير الحيّة، في حين أن هذه الأشياء ليس فيها ذكور وإناث وليس فيها نظام زوجية من نوع آخر يمكن أن يدركه من يتوجّه إليهم القرآن بالخطاب في عهد نزوله، لكي يلفت أنظارهم الي قدرة الله. ومن هنا ونظراً لاستعمال كلمة «كلّ» للتأكيد علي الكثرة، وهو أمر شائع في أدبيات القرآن، يبدو أن المراد في الآية ٤٩ من سورة الذاريات، هو بيان كثرة وسعة ظاهرة الزوجية بين الموجودات الحيّة.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٣ من سورة الرعد، الآية ٤٩ من سورة الذاريات، التفسير العلمي، عمومية نظام الزوجية.

rnf1981@yahoo.com
تاريخ القبول: ٢٠١٥/١٢/٣١

*. استاذ مساعد في جامعة الخوارزمي.
تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/٤/٢٢

تفسير مقارن لآية النور

اكبر محمودى*

الخلاصه

المراد الأساسى من الـ «نور» فى الآية الشريفة المعروفة باسم آية النور، هو الهداية؛ وذلك بقريئة جملة «يهدى الله لنوره من يشاء»، وبناءً على ما جاء فى الروايات. كما ذُكرت له أيضاً معانى اخري فرعية وتصبّت فى سياق هذا المعنى. الهدف الذى أرادَه الله عزّ وجلّ من ذكر «المشكاة»، و«المصباح»، و«الزجاجة» مع ما ذُكر لها من معانٍ كثيرة، فى هذه الآية هو التشبيه لمخلوقاته بالزجاجة والمصباح والنور، لكى يصوّر لهم بمثال ملموس كيفية اشعاعه عليهم بالنور. وهذا ما يُفهم مما جاء فى نصّ الآية الشريفة: «يُضربُ اللهُ الأمثالَ لِلنَّاسِ». كما أن المقاطع والجُمْلُ الاخرى: «كأنها كوكب درى»، و«يوقد من شجرة مباركة لا شرقية ولا غربية»، و«يكاد زيتها يضىء ولو لم تمسسه نار»، و«نورٌ على نورٍ» جاءت كلّها من أجل بيان شدة إنارة ذلك المصباح والزجاجة التى هو فيها. إنّ ما يُفهم من قوله تعالى: «يهدى الله لنوره من يشاء» وهو أنه يخصّ بنوره أفراداً معيّنين، وفى ضوء ما جاء فى المقطع الأول من الآية الذى يفيد إضفاء النور على السموات والأرض، أن الله تبارك وتعالى نورين؛ نور عام، ونور خاص.

الألفاظ المفتاحية

آية النور، الآية ٣٥ من سورة النور، الآيات المتشابهة، التفسير المقارن.

*. خريج دكتوراه فى القرآن والنصوص الإسلامية جامعة المعارف الإسلامية. تاريخ الاستلام: ٢٠١٥/١٠/٠٦
 mahmoodiakbar24@gmail.com تاريخ القبول: ٢٠١٦/٠٤/٠٦